



بخشی از بقایای دیوار تاریخی گرگان در استان گلستان

هیرکانیا در عصر باستان

محمد منصوری رضی
دبیر تاریخ، آزادشهر

مقدمه

هیرکانیا در منابع مختلف به صورت‌های گوناگونی، که اکثراً تفاوت‌های جزئی با هم دارند، ذکر شده است. بر این مبنا، در ادامه سعی شده تا این اشکال متفاوت به ترتیب قدمتشان بیان شوند.

این سرزمین در اوستا، «وهرگان»^۱ (بهرامی، ۱۳۶۹:۱۳۷۶) در کتیبه‌های شاهی آشوری متعلق به دوران اسرحدون «اورگاز ابارنا» (Herzfeld, 1963:320) در کتیبه بیستون «ورگان»^۲ (شارپ، ۱۳۴۳:۱۵۸) و در زبان سوزی (باشوشی) «ویرکنیپ»

(مارکوارت، ۱۳۷۷:۱۴۶) خوانده شده و یونانی‌ها آن را «هیرکانیا»^۳ یا «هیرکانی» خوانده‌اند.^۴ در متون مربوط به دوران ساسانی به صورت‌های گوناگونی چون، ورکان (سامی، ۱۳۴۲:۴۷) گورگا (نولدکه، ۱۳۷۸:۱۶۰) گورگور (پروکوپیوس، ۱۳۸۲:۱۶۰) و گورگان (هدایت، ۱۳۲۱، شماره ۱) ذکر گردیده است. مورخان و جغرافیدانان دوره اسلامی هم آن را با نام‌هایی چون ارقانیا، (حموی بغدادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۲) جرجان و گرگان خوانده‌اند.

تقریباً مبنای همه نام‌های ذکر شده در بالا، همان وهرگان اوستایی است که اکثر صاحب‌نظران آن را به مفهوم سرزمین گرگ‌ها دانسته‌اند. (شارپ، ۱۳۴۳:۱۵۸) این کلمه از دو جزء «وهرک» و «ان»، ترکیب شده که جزء اول آن، یعنی وهرک، به معنی دزدی کردن، ربودن، دستبرد زدن، دریدن و پاره کردن می‌باشد که در اوستا تقریباً به‌عنوان نامی کلی برای تمامی جانوران درنده به کار رفته است. (قرشی، ۱۳۷۳:۲۶) همین کلمه در پارسی باستان به‌صورت ورک آمده و در پهلوی ساسانی به گورگ^۵ تبدیل شده است. (فروهوشی، ۱۳۷۴:۱۲۹)

اشاره

نام هیرکانیا در کتاب‌های درسی دوره دبیرستان چندین بار آمده است، به‌همین خاطر نویسنده بر آن شد تا این نوشتار را جهت آشنایی همکاران محترم با این سرزمین فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: هیرکانیا، ایران باستان، دریای خزر

محدوده هیرکانیا

مشخص نمودن حدود جغرافیایی دقیق هیرکانیا شاید کاری ناممکن باشد. اما آنچه که از نوشته‌های مورخان و جغرافیدانان باستانی برمی‌آید و تقریباً همه صاحب‌نظران هم درباره آن متفق‌القول‌اند (دیاکونف، ۱۳۸۰: ۸۲ و مشکور، ۱۳۷۵: ۱۲) این است که به‌طور کلی محدوده اصلی هیرکانیا، دره‌هایی است که دو رود گرگان و اترک و نواحی پیرامون آن‌ها یعنی استان گلستان در ایران و ولایت بالخان در ترکمنستان را دربرمی‌گرفته است. بر این مبنا می‌توان تصور کرد، سرزمینی که بین کوه‌های البرز در جنوب و مازندران و دریای هم‌نامش^۶ در جنوب غربی و غرب و کوه‌های غربی خراسان در جانب جنوب شرقی و شرق جای گرفته و همچنین از جانب شمال و شمال شرقی محدود به کوه‌های بالخان صغیر و کبیر و بیابان قره‌قوم و کوه‌های کپه داغ و از جانب شمال غربی هم محدود به سواحل دریای مازندران می‌باشد، سرزمین هیرکانیای باستان را تشکیل می‌داده است.

در واقع مرز شمالی هیرکانیا را ما، براساس گفته‌های نویسندگان کهن که معتقد بودند رود جیحون یا شاخه وسیعی از آن به دریای مازندران می‌ریخته^۷ و این که به زعم اکثر جغرافیدانان امروزی مجرای قدیمی این رود از میان کوه‌های بالخان صغیر و کبیر (مسیر قدیم اوزبوی) می‌گذشته و در نهایت به خلیج ترکمن‌باشی سرازیر می‌شده است، (بابایف، ۱۳۷۸: ۲۲ و بریمانی، ۱۳۷۵: ۴۲) مشخص کرده‌ایم.

نخستین و قدیمی‌ترین نشانه‌هایی که می‌تواند مرزهای هیرکانیای باستان را مشخص کند، یافته‌های باستان‌شناختی و یا به عبارتی شباهت کشفیات باستانی، از حدود دو هزار سال قبل از میلاد تا دوران تیموری، (عسگراف، ۱۳۷۵: ۳۲۰ و لوکت و مشکور، ۱۳۷۶: ۹) در دو منطقه پیشتر ذکر شده می‌باشد. این آثار بازمانده انسانی، نشان‌دهنده خویشاوندی فرهنگی و در نتیجه پیوند دشت گرگان و نواحی بالادست اترک (دشت دهستان) در تمامی دوران‌هاست.

دیدگاه مورخان

از دوران ماد و تا حدودی هخامنشی، اطلاعات دقیقی که ما را برای ترسیم حدود جغرافیای

هیرکانیا یاری کند، در دست نداریم و آگاهی‌های ما صرفاً مربوط می‌شود به اشارات هرودوت و کتزیاس و همچنین نویسندگانی که داستان فتوحات اسکندر را نقل کرده‌اند.

هرودوت از دشتی در آسیا سخن می‌گوید که در جوار اقامتگاه پنج طایفه خوارزمی‌ها^۸، هیرکانی‌ها، پارت‌ها، زرنگیان و تامانی‌ها (آراخوزی‌ها) واقع گردیده و رودی به نام اکسوس (جیحون) در آن جریان دارد و این رود بعد از اینکه به پنج شاخه تقسیم می‌شود، از پنج راه مجزا به سرزمین‌های ذکر شده وارد می‌گردد. (هرودوت، ۱۳۸۰: ۲۳۱) تقریباً هیچ‌یک از این مناطق ذکر شده به‌طور مستقیم رابطه‌ای با اکسوس نداشته است و حتی اگر ما بپذیریم که روزگاری اکسوس به دریای مازندران می‌ریخته، باز هم نمی‌توانسته از نواحی مجاور هریرود یا مرو، که این نواحی تقریباً در مجاورت آن واقع شده‌اند، بگذرد. بر این اساس تنها می‌توان تصور کرد که هریرود یا بخش پیش از این تا جیحون امتداد داشته و بدین ترتیب آن را به اشتباه شاخه‌ای از اکسوس دانسته‌اند.

اما گفتار هرودوت می‌تواند با چند احتمال، ما را در شناخت مرزهای شمال و شمال شرقی هیرکانیا یاری کند. نخست اینکه مرزهای شمالی هیرکانیا، مطمئناً تا مجرای قدیمی اکسوس را دربر می‌گرفته و دیگر اینکه سرحدات شمال شرقی این سرزمین ایالت استائون^۹ دوران پارتی و کوهپایه‌های کپه داغ کنونی، یعنی تا فراسوی شرقی شهر نسا را در بر داشته است. به جز این، با توجه به منابع مربوط به دوران فتوحات اسکندر می‌دانیم که سرحد جنوبی این سرزمین، کوهستان‌های البرز شرقی بود و همچنین از سویی چون هکاتئوس دریای مازندران را دریای هیرکانیا خوانده، (Athenaus, 1951:305) بر این مبنا مرز غربی هیرکانیا را این دریا تشکیل می‌داده است. از سوی دیگر با توجه به گفته کنت کورت مینی بر اینکه در جنگ ایسوس، هیرکانیا به‌جز سربازان خود، تعدادی سوار تپوری^۹ را هم اعزام کرده بود، (Curtius, 1971:73) برمی‌آید که جغرافیای سیاسی هیرکانیا، حداقل در اواخر دوران هخامنشی، بخش‌هایی از مازندران کنونی، مثلاً تا غرب بهشهر، را دربر می‌گرفته است.

با توجه به نوشته‌های مورخان چون دیودور سیسیلی، تاسیتوس و آریان که به شرح فتوحات اسکندر پرداخته‌اند، می‌توان به‌طور کلی

تصور نمود که، مرزهای هیرکانیا در این دوران - و هم دوران سلوکی - باز هم همان سرحدات پیشین بوده است. اسکندر بعد از عبور از ری و دروازه‌های کاسپین به هکاتوم پولیس^{۱۰} رفته و بعد از استراحتی چند روزه عازم هیرکانیا شد. آریان دربارهٔ موقعیت جغرافیایی هیرکانیا می‌گوید؛ این سرزمین در سمت چپ جاده‌ای که به سوی باکتريا می‌رود قرار گرفته و از یک طرف، به‌واسطهٔ کوهستان‌های بلند و پردرخت محصور شده است، اما سرزمین جلگه‌ای در آن به دریای بزرگی منتهی می‌شود. (Arrian, 1954:301)

روایات سه نویسندهٔ فوق‌الذکر، دربارهٔ مسیر لشکرکشی اسکندر به هیرکانیا تقریباً یک روند کلی را دنبال کرده و تنها در جزئیات با هم متفاوت می‌باشند، بر این مبنا در ادامه به بررسی هر سه روایت می‌پردازیم.

دیودورسیسیلی در این باره می‌گوید: اسکندر بعد از طی ۱۵۰ استاد (تقریباً ۲۷/۵ کیلومتر) از هکاتوم پولیس، در نزدیکی صخره‌ای بزرگ، اردوی خود را برپا کرد که رود بزرگ استی‌بوئتس به‌صورت آبشار از آن فرو می‌ریخت و جریان آب به مسافت سه استاد جاری می‌شد، آنگاه دور صخره‌ای بزرگ و در پای آن پرتگاه عظیمی قرار داشت، به دو شاخه تقسیم شده و به درون زمین فرو می‌رفت و در مسافت ۳۰۰ استاد (۵۵/۵ کیلومتر) در زیر زمین جاری بود. آنگاه از دل زمین بیرون می‌جهید و به دریا می‌ریخت. دیودور در ادامه می‌افزاید، اسکندر بعد از هیرکانی به دهکده‌هایی موسوم به خوشبخت رسید^{۱۱} و آنگاه نواحی ساحلی هیرکانیا را طی کرده و سرزمین مردمی را که «مارد» نامیده می‌شدند فتح نمود. (سیسیلی، ۱۳۸۴:۷۳۳)

آریان نیز در گزارش کامل‌تری، بعد از ذکر این مطلب که اسکندر در طی ۴۸ ساعت سواری^{۱۲} از دروازه‌های کاسپین خود را به جایی رساند که جسد داریوش در آنجا رها شده بود، (Arrian, 1957:295) می‌گوید، وی لشکر خود را به سه قسمت به ترتیب زیر تقسیم و از سه راه مجزا به سوی هیرکانیا روانه نمود، خودش بخش بزرگ‌تر لشکر را برداشته و از راهی که به دریا منتهی می‌شد و در عین حال کوتاه‌تر و دشوارتر بود بدان‌سو روانه شد. کراتروس را از راهی دیگر برای سرکوب تیوری‌ها روانه نمود و اریگیوس را هم از جاده بزرگ که طولانی‌تر بود، به همراه

ارابه‌های تجهیزات بدان سرزمین فرستاد. اسکندر بعد از پیمودن گردنه، در جلگه‌ای نزدیک رودخانه‌ای کوچک اردویی چهار روزه زده و بعد از آمدن باقی‌ماندهٔ سپاه، در حالی که کراتروس و اریگیوس هم خود را رسانده بودند، راه را به سوی زادراکرت دنبال نمود. البته در حین پیشروی ابتدا ماردها^{۱۳} را نیز مطیع کرده و سپس خود را به این شهر که بزرگ‌ترین شهر هیرکانیا و در عین حال پایتخت آن بود رساند و بعد از استراحتی ۱۵ روزه از آنجا عازم آریا و شهر سوسیا از شهرهای آن گردید. (همان: ۳۰۳)

روایت کورث

کورث هم دربارهٔ راه‌پیمایی اسکندر به هیرکانیا می‌گوید؛ وی از هکاتوم پولیس راهی هیرکانیا شد، اما پیش از آن، کراتروس را برای حفاظت از پارتیا باقی گذاشت و اریگیوس را هم مأمور نمود تا با تجهیزات از راه داخل دشت‌ها خود را بدان سرزمین برساند. سپس اسکندر بعد از پیمودن ۱۵۰ استاد به دره‌ای رسید، و در آنجا اردو زد. در آن دره بیشه‌ای بود که درختان بسیار بلند و متراکم بر آن سایه افکنده بودند و خاک حاصلخیز آن با جویبارهایی که از صخره‌های مشرف بر آن جریان داشتند آبیاری می‌شد. از دامنهٔ همان کوهستان‌ها رود استی‌بوئتس به جلو حرکت می‌کند که تا مسافت سه استاد رود منفردی‌ست، اما پس از برخورد به صخره‌ای به دو شاخه تقسیم شده و بعد از آنکه به واسطهٔ شیب صخره‌های پیش رو سرعتش دو چندان می‌شود، به زیرزمین فرو رفته و برای ۳۰۰ استاد به‌طور مخفی در زیر زمین می‌خزد و دوباره از سرچشمه‌ای دیگر اما

وسیع‌تر از سابقش بیرون می‌آید و پس از آنکه تا ۱۳ استاد پهن می‌شود، مجدداً مجرایش کوچک شده و بالاخره به رود دیگری به نام ریدوگنیوس می‌ریزد. اسکندر چهار روز در همان‌جا ماند، اما بعد از آن با پیمودن ۱۲۰ استاد (۲۳ کیلومتر) در امتداد راه مالرو و

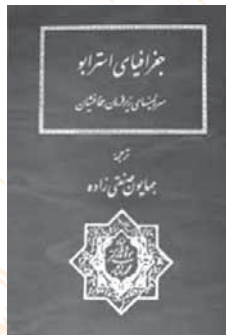


بخشی دیگر از بقایای دیوار تاریخی گرگان

پرسبیلابی که از میان دره‌ای که به دریا منتهی می‌شد می‌گذشت، به منطقه‌ای زراعی رسید و بعد از پیمودن ۳۰ استاد (۵/۵ کیلومتر) دیگر خود را به شهر آروا^{۱۴} رساند و در همین جا بود که کراتروس و اریگیوس به او ملحق شدند. (Curtius, 1976: 31-39) وی بعد از آنکه دورترین نقاط هیرکانیا را تصرف نمود^{۱۵}، تصمیم گرفت به جنگ با ماردی‌ها برود که هم‌مرز با هیرکانیا بودند. بنابراین بعد از یک شب راه‌پیمایی خود را به دیار آن‌ها رسانده و پس از مطیع کردن آن‌ها، دوباره به اردوگاه ساحلی بازگشت و بعد از آن به شهری در هیرکانیا، که قصری از داریوش در آنجا بود، درآمده و بعد از چندی رهسپار پارت گردید. (همان: ۴۷-۴۳)

تشخیص راهی که اسکندر از طریق آن خود را به هیرکانیا رساند، با وجود راه‌های فراوانی که از طریق رشته‌کوه‌های البرز فلات ایران را به این سرزمین پیوند می‌دهد کاری دشوار است و اشتباهات جغرافیایی نویسندگان یونانی هم این امر را دشوارتر می‌سازد. اما از میان این راه‌های کوهستانی، دو راه وجود دارد که با توجه به قدمت کاربری و سهولت الوصول بودنشان، می‌توان تصور کرد که اسکندر احتمالاً یکی از این راه‌ها را برای تهاجم به هیرکانیا برگزیده بوده است. صرف‌نظر از فاصله هکاتوم پولیس - که هنوز به‌طور قطع نمی‌دانیم در کجا آرمیده است - تا پای کوه‌های جنوبی البرز که به زعم دیودور و کورث حدود ۲۸ کیلومتر بوده است. دیودور فاصله این نقطه کوهستانی تا دهکده‌های خوشبخت را حدود ۵۶ کیلومتر ذکر کرده، اما کورث همین فاصله را حدود ۸۱/۵ کیلومتر آورده و می‌گوید از این نقطه تا شهر آروا، ۵/۵ کیلومتر دیگر فاصله بوده است. از دو راهی که پیش‌تر از آن‌ها صحبت کردیم، راه غربی یعنی راه کوهستانی تاش، شاهکوه گرگان در حدود ۵۰ کیلومتر درازا داشته و راه شرقی، یعنی گردنه خوش بیلاق، نوده، آزادشهر هم در حدود ۷۰ کیلومتر طول دارد. در طول این دو راه کوهستانی رودخانه‌هایی هم جاری‌ست، البته نه به آن عظمتی که مورخان یونانی از آن یاد کرده‌اند. اما با توجه به گفته‌ی همین مورخان مبنی بر اینکه راه کوهستانی از طریق دره‌ای به دریا منتهی می‌شد، ما متقاعد می‌شویم با وجود اینکه راه گردنه خوش بیلاق، که در سده‌های نخستین اسلامی مهم‌ترین راه ارتباطی فلات و هیرکانیا

نخستین و قدیمی‌ترین نشانه‌هایی که می‌تواند مرزهای هیرکانیای باستان را مشخص کند، یافته‌های باستان‌شناختی و یا به عبارتی شباهت کشفیات باستانی، از حدود دو هزار سال قبل از میلاد تا دوران تیموری می‌باشد



بوده و به نام راه جرجان - قومس هم شهرت داشته (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۲۷) و حتی مسلمانان نیز به فرماندهی سویدبن مقرن، از همین راه به هیرکانیا وارد شدند، (سهمی، ۱۳۶۹: ۴ و ۵) با این وجود ما باید به‌دنبال راهی در سمت غرب هیرکانیا و نواحی نزدیک به دریا بگردیم. بر این مبنا، اگر بالاتر بودن آب دریا در قرون پیش از میلاد نسبت به عصر حاضر و همچنین نزدیکی ساحل با رشته‌کوه‌های البرز را در آن دوران در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم که راه توصیف‌شده توسط دیودور و کورث همان جاده شاه‌کوه به گرگان بوده است. راهی هم که اسکندر از طریق آن خود را به سوسیا (طوس، مشهد) رسانده بایستی همان راه معروفی باشد که مورخان و جغرافیدانان دوران اسلامی در زیر نام راه جرجان تا خراسان به توصیف آن پرداخته‌اند^{۱۶}. (همان: ۱۲۸ و بیهقی، ۱۳۵۶: ۵۸۰) بنابراین می‌توانیم بگوییم که، راه‌های ورود و خروج اسکندر بیانگر مرزهای شرقی و غربی هیرکانیای آن روزگار بوده است و اگر داستان افسانه‌گون آمدن ملکه آمازون‌ها به نزد اسکندر در هیرکانیا را هم نشانه این موضوع بدانیم که در تصور این مورخان باستانی، هیرکانیا، در جهت شمال، هم‌مرز با سرزمین‌های سکنانشین بوده، پس باز هم سرحدات هیرکانیا را در همان نواحی که پیشتر ذکر کرده بودیم می‌بینیم.

شهرهای هیرکانیا

از شهرهای هیرکانیا در دوران هخامنشی، ما تنها با شهر زاریس آشنایی داریم. این شهر همان شهری است که میترا داتس، پسر اودیاتس، بعد از آنکه در دوران اردشیر دوم به ساتراپی هیرکانیا برگزیده شد، فرمانروایی آن را به پسر تری‌تخمه سپرد. (فوتیوس، ۱۳۸۰: ۱۰۳) در نوشته‌های کهن مربوط به دوران امپراتوری اسکندر و پادشاهی سلوکی، از سه شهر دیگر نیز به نام‌های زادراکرت، آروا و اومنیه در هیرکانیا سخن رفته است. با توجه به گفته‌ی کورث مبنی بر اینکه شهر آروا در ۵/۵ کیلومتری نواحی حاصلخیزی که در انتهای دره کوهستانی قرار داشتند، جای داشت و با احتساب مسافت‌های ذکر شده توسط این مورخ، که درست هم به‌نظر نمی‌رسد، این شهر باید در جایی نزدیک علی‌آباد کنونی واقع بوده باشد. بر این اساس شهر دیگری

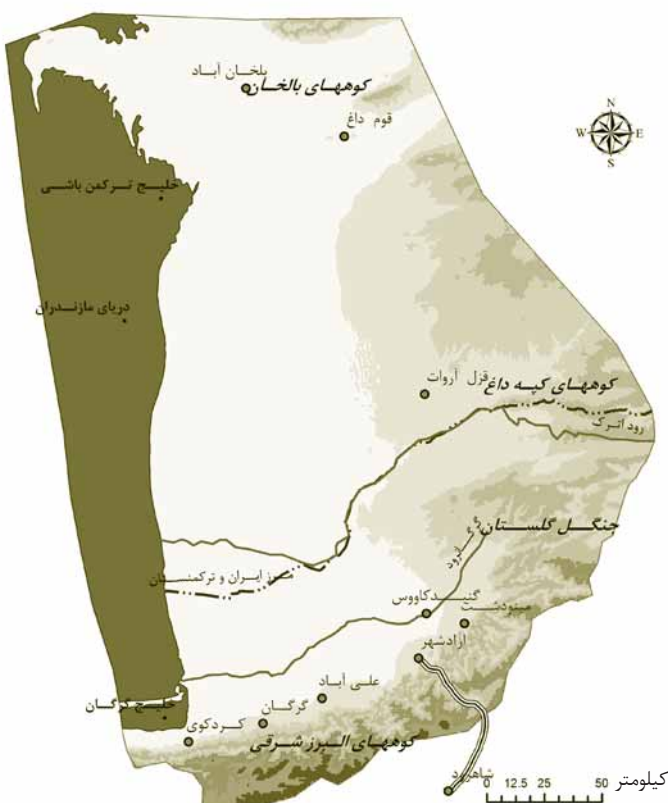
هم بود رفت، و در نهایت آن را تصرف کرد. (Polybius, 1954:171-179) وی بیشتر از این دیگر چیزی به ما نمی‌گوید. ولی چون بعد از این حوادث به شرح جنگ آنتیوخوس و دمتریوس پرداخته، (همان: ۲۲۳) متوجه می‌شویم که آنتیوخوس از همان راهی که اسکندر پیموده بود، پیشروی خود را به سوی رود آریوس (مرز هرات) ادامه داده است. پلی بیوس بلافاصله بعد از جنگ‌های هیرکانیا، از تهاجم آپاسیاک‌ها به هیرکانیا سخن رانده و می‌گوید این قوم بین دو رود اکسوس و تانائیس ساکن‌اند که رود اول به دریای هیرکانیا و دومی به پالوس ما آتیاس^{۱۹} می‌ریزد و با وجودی که این دو رود بزرگ و قابل کشتیرانی‌اند، اما آپاسیاک‌ها از اکسوس سوار بر اسبان‌شان عبور کرده و خود را به هیرکانیا می‌رسانند. (همان: ۲۲۳-۲۲۱) می‌بینیم که با این احتساب وی همسایگان شمالی هیرکانیا را آپاسیاک‌ها و سرحدات هیرکانیا را هم در آن سوی رود اکسوس ذکر کرده است. جز او مارسیلیوس هم آپاسیاک‌ها را همسایگان شمالی هیرکانیا خوانده و می‌گوید، در مقابل این

که وی می‌گوید قصری از داریوش در آن قرار داشته و از آروا هم دورتر بوده است، باید در جایی در حدود **گنبد کاووس** و **آزاد شهر** بوده باشد. این شهر دوم محتملاً همان زادراکرت می‌باشد که آریان از آن به‌عنوان پایتخت هیرکانیا یاد کرده و با توجه به این که اسکندر از همان شهر به پارت خود را رسانده، بایستی زادراکرت^{۱۷} (مارکوارت، ۱۳۶۸:۱۴۳ و ۱۴۴) بر سر راه هیرکانیا به پارت قرار داشته باشد، مثلاً جایی در حدود گنبد و آزادشهر که پیشتر هم گفتیم (می‌توان این شهر را با شهر باستانی دشت حلقه در میانه راه آزادشهر به مینودشت یکی دانست که بقایای آن و دیوار پیرامونش هنوز باقی مانده است.) ناگفته نماند نام این شهر شباهت خاصی با نام شهر زاریس دارد و بر این اساس می‌توان گفت که هر دو، نامی برای یک شهر بوده‌اند. برخی برآورد این شهر، گرگان کنونی (استرآباد سابق) می‌باشد، (سایکس، ۱۳۷۷:۳۵۵) اما با توجه به این موضوع که خود شهر دارای قدمت بیش از اسلامی نمی‌باشد، پذیرفتن دشوار می‌نماید. در دوران اشکانی هم جغرافیدانان و مورخان باستانی اشاراتی در باب مرزهای هیرکانیا دارند که تقریباً با همانی که پیشتر گفته بودیم مطابقت دارد.

نخستین نویسنده‌ای که از نوشته‌های وی می‌توان مطالبی درباره سرحدات هیرکانیا یافت، پلی بیوس است که به شرح جنگ اردوان و آنتیوخوس سوم در این سرزمین پرداخته است

سرحدات هیرکانیا

نخستین نویسنده‌ای که از نوشته‌های وی می‌توان مطالبی درباره سرحدات هیرکانیا یافت، **پلی بیوس** است که به شرح جنگ اردوان و آنتیوخوس سوم در این سرزمین پرداخته است. وی می‌گوید: آنتیوخوس بعد از غارت ماد از بیابان‌های مشرف بر آن عبور کرده و خود را به هکاتوم پولیس رساند و سپس از آنجا عازم هیرکانیا گردید. او در طی راه پیمایی خود به محلی موسوم به «تاگه» رسید و از آنجکه به سوی کوه لایوس، که گردنه‌اش در جهت پایین به هیرکانیا منتهی می‌شد، راه خود را دنبال نمود. طول این سربالایی حدود سه هزار استاد بود^{۱۸} و بخش اعظم آن از میان دره‌ای سیلابی و عمیق عبور می‌کرد. وی این گردنه را هشت روزه پیموده و سپس به هیرکانیا رسید و ابتدا شهر بدون حصار، موسوم به تمبرکس، که کاخ سلطنتی بزرگی هم در آن جای داشت تصرف کرد و بعد از آن به سوی سیرینکس که در فاصله نه چندان دور از اولی قرار داشت و گویا پایتخت این سرزمین



محدوده هیرکانیا بر اساس متون تاریخی

مردم (هیرکانی‌ها) در سمت شمال، مردمی که آبی گفته می‌شوند ساکن‌اند. این طایفه بسیار خوش‌قلب بوده و بر روی تمام چیزهای مادی پا گذاشته‌اند و هومر درباره آن‌ها می‌گوید؛ ژوپیتتر با نظر لطف از کوه‌های ایددا به آن‌ها می‌نگرد.^{۲۰} (همان: ۳۷۹) با توجه به گفته‌های پلی‌بیوس می‌توان گفت سرحدات هیرکانیا در این زمان از سوی شمال و شمال شرقی تا کوه‌های بالخان و شاید تا نهایت شرقی بیابان قره‌قوم را دربر می‌گرفته، اما در جهات دیگر همان حدود سابق را دارا بوده است.

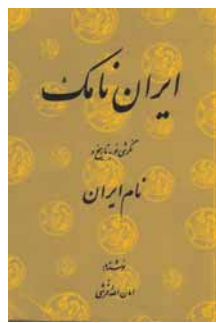
به جز او **پلینی** هم که با بیان جزئیات بیشتر به توصیف نواحی شرقی پرداخته، می‌تواند در تشخیص دقیق‌تر مرزهای هیرکانیا، در روزگار اشکانی، ما را یاری کند. وی به نقل از اراتوستنس، درباره مسافتات بین نواحی ساحلی دریای کاسپین یا دریای هیرکانیا می‌گوید: از آلبانی و کادوسی تا کشورهای آتیاسی^{۲۱}، آماربی (احتمالاً آماردی) هیرکانیا و تا مصب رودخانه زونیوس^{۲۲}، ۶۰۰ مایل، و از اینجا تا مصب سیردریا^{۲۳}، ۳۰۰ مایل مسافت است. (Pliny. 1947:365)

وی در جای دیگر می‌گوید، در حین گذر از دروازه‌ها، انسان بلافاصله به طوایف کاسپین می‌رسد که بی‌درنگ در امتداد ساحل جای دارند و در سمت شرق آن‌ها قبایل تپیری، اناریکی، استائوزس و همچنین هیرکانی که سواحل دریای کاسپین در مجاورت آن‌ها، از آن سوی رودخانه سیدریس^{۲۴}، دریای هیرکانیا خوانده می‌شود، سکنا دارند. در این سوی رودخانه سیدریس، رودهای مازیریس و استرور^{۲۵} که هر سه از کوه‌های قفقاز سرچشمه می‌گیرند قرار دارند و سپس (یعنی بعد از هیرکانیا)، کشور مرگیانه واقع شده که به‌خاطر آب و هوای آفتابی‌اش شهرت داشته و در روبه‌روی آن ناحیه پارت جای گرفته است. (همان: ۳۷۳-۳۷۱) براساس گفته‌های پلینی، در این ایام (قرن نخست میلادی) مرز جنوب غربی هیرکانیا تا سرزمین ماردی‌ها وسعت داشته و از جانب شمال شرقی هم تا مرزهای مرگیانه را درمی‌نوردیده است. این سرزمین، علاوه بر این، از جانب شمال هم تا آن سوی رودخانه سیدریس را دربر می‌گرفته است. به احتمال زیاد بایستی رودخانه سیدریس، همان رودخانه زونیوس، که پلینی بیشتر از آن سخن گفته بود، باشد و وی به‌دلیل اندک تفاوتی که دو نام با هم دارند

آن‌ها را دو رود تصور کرده است. علاوه بر این، این رود همان رود سارینوس است که استرابو هم از آن یاد کرده (استرابو، ۱۳۸۲:۳۱) و در اینجا قابل تطبیق با رود اترک کنونی می‌باشد، نام‌های گوناگونی را به خود دیده است. از دو رود دیگر هم، احتمالاً مازیریس رود گرگان و استرور رود قره‌سو یا یکی دیگر از رودهای جاری در این سرزمین باشد، که البته درباره تعیین موقعیت این دو رود ما نظر قاطعی نداریم.

اندک گستردگی که در سرحدات هیرکانیا در این قرن می‌بینیم، بی‌ارتباط با تحریکات سیاسی این ناحیه در جهت کسب استقلال سیاسی نمی‌باشد. از حوادث همین قرن، روایتی هم در شرح جنگ‌های **گودرز** (دوم) و **وردان**، در هیرکانیا، توسط تاسیتوس نقل شده که به‌خاطر اشاره وی به برخی نواحی این سرزمین می‌تواند یاریگر ما باشد. وی می‌گوید، جنگ دوم این دو تن، به‌واسطه اینکه گودرز در هیرکانیا قدرت را در دست داشت، در این سرزمین و در کنار رود خریدا صورت گرفت که به شکست گودرز منجر شد و وردان بعد از این پیروزی به سرکوب قبایلی که بین رود خریدا و رود سیندس سکنا داشتند پرداخت. (Tacitus, 1952:103) در اینجا به ضرورت بگوییم که رود خریدا همان رود خزینداس است که بطلمیوس آن را به‌عنوان رودی که در استان هیرکان جریان دارد توصیف نموده است (مارکوارت، ۱۳۸۳:۳۵) و در اینجا با رود گرگان مطابقت می‌کند. ناگفته نماند که حتی خاطره‌ای از این نام تا دوران اسلامی هم در اذهان باقی مانده بود، چرا که نویسنده حدودالعالم از رودی به‌نام **هرند** سخن می‌گوید که به زعم وی، بعد از پیمودن شهر جرجان و عبور از بندر آبسکون به دریای خزر می‌ریخته است. (ستوده، ۱۳۴۰:۴۹)

یکی از مهم‌ترین منابع ما در مورد شناخت سرحدات جغرافیایی هیرکانیا، در دوران اشکانی، نوشته‌های استرابو می‌باشد که با ذکر جزئیات بیشتری به این مهم پرداخته است. او در این باره می‌گوید: هیرکانیا سرزمینی است حاصلخیز، پهناور و هموار و شهرهای عمده‌ای از جمله تالابروکه، ساماریانه و کارته^{۲۶} دارد که می‌گویند اندکی بالاتر از دریا و در فاصله ۱۰۰۰ استادی (۱۸۵ کیلومتری) از دروازه‌های کاسپین قرار



اندک گستردگی که در سرحدات هیرکانیا در این قرن می‌بینیم، بی‌ارتباط با تحریکات سیاسی این ناحیه در جهت کسب استقلال سیاسی نمی‌باشد



بخش دیگر از بقایای دیوار تاریخی گرگان

یکی از مهم ترین منابع ما در مورد شناخت سرحدات جغرافیایی هیرکانیا، در دوران اشکانی، نوشته‌های استرابو می باشد که با ذکر جزئیات بیشتری به این مهم پرداخته است

در این سرزمین، انسان با هیرکانیا که دریایی با همان نام ساحلش را می‌شوید، روبه‌رو می‌گردد. این سرزمین در کنار شهرهای کوچک، دارای چندین شهر مستحکم می‌باشد که از این شهرها دو تا موسوم به سوکاندا و ساراماننا^{۲۹} در ساحل دریا جای دارند و برخی دیگر چون آسمورنا، سال و شهر هیرکانا^{۳۰} که نسبت به دیگران شناخته شده‌تر است، در نواحی داخلی آن واقع شده‌اند. روبه‌روی هیرکانیا در جهت شمالی، اقوامی موسوم به آبی ساکنند و در جوارش هم طوایف مرگیان خانه‌هایشان را بنیان نهاده‌اند. (Marcellinus, 1956:377-379)

اما از متون جغرافی دانان و مورخان دوران اسلامی برمی‌آید که در اواخر دوران ساسانی و اوایل فتوحات اسلامی، مرزهای هیرکانیا، با وجودی که برخی روایات تاریخی مرزهای شمال شرقی آن را تا مرو هم می‌گسترده، به نواحی دو سوی اترک محدود شده باشد.

اکثر متون متعلق به سده‌های نخستین اسلامی، هنگامی که از گرگان (جرجان) سخن می‌رانند، در واقع به آن نه به دیده یک شهر، بلکه به دیده همان ایالت هیرکانیای پیشین نگریسته و به اتفاق قلمرو آن را شامل شهرها و نواحی جرجان، استرآباد، آبسکون، دهستان و شهرها و دهکده‌های بسیاری که بینابین آن‌ها واقع شده‌اند ذکر می‌کنند. (سهمی، ۱۳۶۹: ۴۴۶ و اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۱۶)

با توجه به همه مطالب گفته شده، می‌توان گفت که هیرکانی تقریباً همیشه، جز اواخر دوران ساسانی، دارای مرزهای ثابتی بوده، که گاهی افزایش می‌یافته ولی هیچ‌گاه دچار کاهش محسوسی نشده است.

گرفته است. بنابر گفته آریستوبولوس هیرکانیا پوشیده از جنگل است. اما درخت سرو و کاج ندارد. نسیسا هم در هیرکانیا واقع شده است.^{۳۷} اما هستند مؤلفانی که آن را ناحیه‌ای مستقل می‌دانند. هیرکانیا را رودهای اوخس و اکسوس قطع می‌کنند تا به دهانه خود در دریا برسند، از این رو، اوخس از نسیسا می‌گذرد و بعضی‌ها می‌گویند اوخس به اکسوس می‌پیوندد. (استرابو، ۱۳۸۲: ۲۹) وی در جای دیگر می‌گوید، چون از دریای هیرکانیا عازم شرق شویم در دست راست رشته‌کوه‌هایی جای دارند که تا دریای هند ادامه یافته و اسامی گوناگونی به خود می‌گیرند. در بخش نخستین شمالی این کوه‌ها، پیش از همه گلی‌ها، کادوسی‌ها و امردی‌ها زندگی می‌کنند و همان‌گونه که گفتیم پاره‌ای از مردم هیرکانیا و بعد از آنان قبیله پارت‌ها، مارگیانی‌ها و آری‌ها. آنگاه چون رو به شرق و رود اوخس برویم، بیابانی را رود سارینوس از هیرکانیا جدا می‌سازد. کوه‌هایی که از ارمینیه تا این نقطه گسترش دارند یا اندکی نرسیده به آن پرخوارترس نام دارد. فاصله از دریای هیرکانیا تا سرزمین آری‌ها تقریباً ۶۰۰۰ استاد (۱۱۱۰ کیلومتر) است. (همان: ۳۱)

از گفته‌های استرابو هم برمی‌آید که مرزهای هیرکانیا، تقریباً همان‌هایی است که پیشتر بدان پرداختیم. درباره سخنان او در ارتباط با رود اوخس و شناسایی و تطبیق آن با رودهای جاری در هیرکانیا نمی‌توانیم نظر قطعی بدهیم.

رود سارینوس^{۳۸}، در اینجا همان رود اترک است که پیش‌تر هم بدان پرداختیم، اما مرز شمالی هیرکانیا را نه این رود بلکه باز هم اکسوس تشکیل می‌دهد. در فراسوی شمال شرقی هم، این سرزمین حداقل از پای کوه‌های شمالی کوپه داغ، تا آن‌سوی نسا را دربر می‌گرفته است و در جانب جنوب غربی هم گسترده‌گی مرزهای این سرزمین تا سرزمین ماردها (آمل) و فراتر هم قابل تصور است.

شاید تنها منبع ما درباره سرحدات جغرافیایی هیرکانیا در دوران ساسانی، بالاخص تا قرون پنجم و ششم میلادی، نوشته‌های آمیانوس مارسلینوس باشد که بر مبنای آن‌ها مرزهای این سرزمین تا سال‌های ذکر شده همانی است که در اواخر دوران اشکانی بوده است که البته به نظر می‌رسد اندکی در سوی جنوب و شمال شرق گسترده‌تر بوده باشد. مارسلینوس می‌گوید،

مأمورانی از این طایفه که عادل‌ترین بربرهایند به نزد او آمدند؛ بر این مینا این طایفه به رغم وی در آن سوی جیحون می‌زیستند و می‌توان گفت که این‌ها، همان آپاسیاک‌های دوران هخامنشی بودند.»

21. Atiaci
 22. Zonus
 ۲۳. مترجم انگلیسی این لفظ را آورده و مشخص نیست که پلینی خود چه واژه‌ای را برای این رود به کار برده است.
 24. Sideris
 25. Maxiris and Stroz
 26. Talabroce, Samariane and Carta.
 ۲۷. البته ایزیدور خاراکیسی آن را متعلق به پارت می‌داند و حتی وی بین پارت و هیرکانی، ایالت آستانونه را هم حائل قرار داده است. رجوع شود به:
 - Charaxy, Isidore; Parthian stations: wilfredh schoff. www.PARTHIA.COM.
 28. Sarinus
 29. Socanda and Saramanna.
- شهر سکوندا احتمالاً همان بندر آبسون باشد که نام خود را از اقوام سکایی به عاریه گرفته است.
30. Asmurna, Sale and Hyrcana.

منابع

۱. ابن‌حوقل؛ **صورة الارض**، ترجمه جعفر شعاع، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۲. استرابو؛ **جغرافیای استرابو**، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: موقوفات افشار، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳. اصطخری، ابوالحسن ابراهیم؛ **ممالک و المسالك**، ترجمه محمدبن اسعدبن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۳.
۴. بابایف، ا. گ؛ لاورف، امان مرداف؛ **جغرافیای ترکمنستان**، جلد اول، ترجمه ابراهیم کلت، گرگان: موسسه فرهنگی و انتشاراتی مختومقلی فراغی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۵. بریمانی، احمد؛ **دریای مازندران**، تهران: دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.
۶. بهرامی، احسان؛ **فرهنگ واژه‌های اوستایی**، جلد سوم، تهران: بلخ، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۷. بیهقی، خواجه ابوالفضل محمدبن حسین؛ **تاریخ بیهقی**، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
۸. پروکوپوس؛ **جنگ‌های ایران و روم**، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۹. حموی بغدادی، یاقوت؛ **معجم البلدان**، جلد اول، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۰. دیاکونف، ا. م؛ **تاریخ ماد**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
۱۱. سلامی، علی؛ **تمدن ساسانی**، جلد اول، شیراز: موسوی، ۱۳۴۲.
۱۲. سایکس، سرپرسی؛ **تاریخ ایران**، ترجمه سید محمد تقی فخردای، ۱۳۷۷.
۱۳. سیسیلی، دیودور؛ **ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی**، ترجمه حمید بیگس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: جامی، کتاب هفدهم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۴. ستوده، منوچهر؛ **تصحیح حدود العالم من المشرق الی المغرب**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۱۵. شارپ، رلف نارمن؛ **فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی**، شیراز: دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۳.
۱۶. فره‌وشی، بهرام؛ **ایرانویج**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۷. فوتیوس، قدیس؛ **خلاصه تاریخ کتیاس**، ترجمه کامیاب خلیلی، تهران: کارنگ، کتاب پنجاه و چهارم، چاپ اول،

1. Vehrekana
2. Varkan
۳. شاید هکاتئوس میلئوسی نخستین کسی باشد که این نام را به کار برده است. رجوع شود به:
- ATHENAEUS; Ibid. Vol I; II. 70. P 305.
۴. البته یونانی‌ها این سرزمین را با نام اورکانیا هم آورده‌اند، ولی نام معمول آن همانی‌ست که در بالا ذکر کرده‌ایم.
5. gurg
۶. قدیمی‌ترین نام این دریا - به نقل از هکاتئوس - دریای هیرکانیا بوده است. رجوع شود به:
- ATHENAEUS; THE DEIPNOSOPHISTS; C.B. GULLICK; VOL. I; London: HARVARD University Press, 1951. II. 70. P 305."
۷. در ادامه این مبحث به معرفی این نویسندگان خواهیم پرداخت.
۸. به جز هرودوت، برخی از نویسندگان باستانی دیگر هم از سکونت خوارزمی‌ها در شرق پارت سخن رانده‌اند. رجوع شود به:
- ATHENAEUS; Ibid, Vol,1; II. 70. P 305.
۹. نویسندگان دوران باستان در تعیین موقعیت این قوم اتفاق نظر ندارند، اما اکثر آن‌ها را در غرب هیرکانیا جای داده‌اند و البته قابل ذکر است پلی بیوس از دو سرزمین تیری و تیوری سخن گفته، که اولی در غرب هیرکانیا و دومی در شرق آن جای داشته است. رجوع شود به:
- PLINY; NATURAL HISTORY, H. RACKHAM; VOL II; London; HARVARD University Press; 1947. VI. 28. p371.
- POLYBIUS; Ibid, VOL III; V. 44. P 107 and Vol VI; X. 49. P 223.
۱۰. برخی معتقدند این شهر در جایی در نزدیکی دامغان قرار داشته است. رجوع شود به:
- GERSHEVITCH, ILYA among others; THE CAMBRIDGE HISTORY OF IRAN; VOL 2; London: the Cambridge university press, 1993. P 445.
۱۱. وی به ما نمی‌گوید که این دهکده‌ها در کجا قرار داشتند، اما بر مبنای سخن مورخان دیگر می‌دانیم که منظور از این دهکده‌ها، نواحی زراعی داخل خود هیرکانیا بوده است.
۱۲. این زمان را با احتساب روزها و شب‌هایی که اسکندر اسب رانده، به‌دست آورده‌ایم و اگر به‌طور میانگین وی هر شش ساعت ۳۰۰ اسناد اسب رانده باشد، فاصله دروازه‌ها تا نقطه فوق‌الذکر در حدود ۴۲۸ کیلومتر می‌شود.
۱۳. این قوم به زعم اکثر مورخان و جغرافی‌دانان باستانی در جنوب هیرکانیا می‌زیستند.
14. Arva
۱۵. او بیشتر از این چیزی در اختیار ما نمی‌گذارد.
۱۶. این راه از شهر گرگان آغاز شده و بعد از عبور از دره دنبازاری (جنگل گلستان کنونی) به سوی خراسان امتداد می‌یافت.
۱۷. کلمه زادراکرت از دو رکن «زادرا» و «کرت» تشکیل شده، که زادرا، تحریفی از زرد (زرت، زرین) بوده و کرت هم، همان کرده فارسی به معنی آباد یا ساخته می‌باشد و کل کلمه به‌معنای ساخته زرد است. بر این اساس شاید بتوان گفت که این شهر منسوب به آن‌هاست بوده که در بعضی نقاط آن را مادر زرین هم خوانده‌اند و به‌طور کلی خدایی محبوب در هیرکانیا بوده است و چون استراباد در متون گوناگون به صورت‌هایی چون استراباد، استاروا و سنارآباد و صور دیگر ذکر شده به معنی آباد شده یا آبادی ستاره است. به همین خاطر برخی بر آن شده‌اند که این دو چون از لحاظ مفهوم تقریباً شبیه به همدیگر پس یکی بوده‌اند، که پذیرفتنی نیست چرا که ما در این سرزمین نواحی زیادی در دوران پیش از اسلام داریم که منسوب به زرد یا زرین (جزء اول اسم زردشت هم همین واژه است) می‌باشد.
۱۸. حدوداً ۵۵۰۰۰ کیلومتر می‌شود که قطعاً اشتباه است.
۱۹. در اینجا به دریاچه آرال مطابقت دارد.
۲۰. «کورث می‌گوید هنگامی که اسکندر به شهر مرکند رفت،

بزرگداشت استاد شهبازی

مژده زحمتکشان

دومین همایش مطالعات تاریخ ایران (هخامنشی و ساسانی) و بزرگداشت پروفیسور علیرضا شاپور شهبازی در اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان فارس در عصر روز بیست و پنجم تیرماه سال جاری با تلاوت آیات قرآن و نواختن سرود جمهوری اسلامی آغاز شد. در این جلسه محمدحسن طالبیان معاون میراث فرهنگی از چاپ کتاب یادنامه دکتر شاپور شهبازی، حاوی تقریباً ۵۰ مقاله، در آینده نزدیک خبر داد. وی در سخنان خود با تأکید بر اینکه دکتر شهبازی عاشق این خاک بود، از خدمات او در زمینه تحقیق و تفحص اماکن تاریخی و نیز انتشار کتاب و مقاله در زمینه‌های گوناگون تقدیر کرد.

وی در ادامه از به ثبت جهانی رسیدن شهر یزد و تلاش مسئولین و مردم در این جهت خبر داد و متذکر شد شیراز که روزگاری قلب فارس و بلکه قلب ایران به شمار می‌رفت امروز نیز، با آثار زندیۀ خود از اهمیت بسیار برخوردار است.

سیس علی موسوی باستان‌شناس، تاریخچه‌ای از تحقیق و تفحص تخت جمشید از دوره ساسانی تا دوران معاصر ارائه داد و گفت: تخت جمشید اگرچه در آتش اسکندر سوخت اما نه تنها از بین نرفت بلکه جاودانه شد. وی در توضیحات خود به نکات زیر اشاره کرد.

کشیدن نقوش ساسانی توسط مرحوم تقی آصفی برای مرحوم علی سامی، آمدن شاردن به ایران و کشف آبراه تخت جمشید، شرح مبسوطی از تخت جمشید توسط جرج کرزن انگلیسی، بازدید رضاشاه از تخت جمشید، کشف پلکان شرقی آپادانا و الواح زرین و سیمین آپادانا توسط هرتسفلد آلمانی، کشف مهم سرستون عقاب دوسر که نشان هواپیمایی ملی ایران شد، تبدیل شدن تخت جمشید به یک مکان جهانی توسط مرحوم علی سامی، کاوش‌های تخت جمشید توسط اداره کل باستان‌شناسی در زمان مرحوم علی سامی و...

جلسه با تقدیر از خانواده مرحوم دکتر شهبازی پایان یافت.

بهمین ۱۳۸۰.

۱۸. قرشی، امان‌الله؛ ایران نامک، تهران: مؤلف، ۱۳۷۳.

۱۹. نولدکه، تسودور؛ تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خوبی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۲۰. مارکوارت، یوزف؛ ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲۱. مارکوارت، ژوزف؛ وهرودورنگ، ترجمه داود منشی‌زاده؛ تهران: موقوفات محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۲۲. مارکوارت، یوزف؛ ایرانشهر بر مبنای جغرافیای بطلمیوس، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: طهوری، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۲۳. مشکور، محمدجواد؛ ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)، تهران: اشرفی، چاپ سوم، ۱۳۵۷.

۲۴. هرودوت یونانی؛ تواریخ، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: افراسیاب، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۲۵. عسکراف؛ آغاز عصر آهن در ماورای آمودریا، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، بخش دوم، جلد دوم، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۲۶. لوکت، البویه و مرجان مشکور؛ یافته‌های باستان‌شناختی در هیرکانی و دهستان از عصر آهن تا دوره تیموری، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۷۵، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، شماره پیاپی ۲۰، ۱۳۷۶.

۲۷. هدایت، صادق؛ شهرستان‌های ایران، مجله مهر، سال هفتم، شماره ۱، تهران: چاپ خودکار ایران، ۱۳۲۱.

۲۸. سهمی، ابوالقاسم خمزبن یوسف‌بن ابراهیم؛ تاریخ جرجان او کتاب معرفت علماء اهل جرجان، الهند، حیدرآباد الدکن: مطبعه مجلس دائرةالمعارف العثمانیه، الطبعة الاولى، ۱۳۶۹ ه.ق.

29. ATHENAEUS; THE DEIPNOSOPHISTS VOL. I; by C.B. GULICK; London: HARVARD University Press, 1951.

30. ARRIAN; ANABASIS ALEXANDRI VOL I; by E. ILI FFROBOSON; London: HARVARD University Press, 1954.

31. BOSWORTH. C.E; ATRAK: Encyclopaedia IRANICA; Vol III; California: the Mazda. Publishers, 1989.

32. CURTIUS, QUINTUS, HISTORY OF ALEEXANDER. VOL II, by J.C. ROLFE. London: HARVARD University Press; 1976.

33. CURTIUS, QUINTUS, HISTORY OF ALEEXANDER. VOL I, by J.C. ROLFE. London: HARVARD University Press; 1971.

34. HERZFELD, ERNEST; THE PERSIAN EMPIRE; Germany: 1963.

35. MARCELLINUS. AMMIANUS: TheHistory: volII; BY J.C.Rolfe: London: HARVARD University Press.1956.

36. PLINY; NATURAL HISTORY, VOL II; by H. RACKHAM; London: HARVARD University Press; 1947.

37. POLYBIUS, The Histories: VOL III; by W R RACKHAM.London: Harvard university Press. 1954.

38. TACITUS; THE ANNALS AND THE HISTORIES; by A.J. CHURCH and W.J. BRODRIVR; London: The William benton publisher 1952.